

تولّی و تبرّی در اشعار دعبل خزاعی

کبری ذوالفقاری^۱

چکیده

تولّی و تبرّی که هر دو از فروع دین اسلامند، به ترتیب به معنای دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست. این دو اصطلاح قرآنی در مدایح و هجویات شاعران شیعی، به ویژه در دوره عباسی به دلیل شرایط سیاسی و مذهبی حاکم، نمود بیشتری یافته است. شاعران شیعی، عشق و دوستی نسبت به اهل بیت^(ع) را در قالب مدح و رثا و برائت و دشمنی با خلفای ظالم عباسی را در قالب هجو و عتاب ابراز می داشتند. دعبل خزاعی نیز از جمله شاعران متعهد و دوست دار اهل بیت^(ع) است که توانسته دو امر تولّی و تبرّی را در اشعار خود و با زبانی زنده و بهره مند از احادیث و روایات اسلامی به تصویر کشد. در این پژوهش به روش توصیفی به بیان مظاهر تولّی و تبرّی در اشعار دعبل پرداخته شده و نتیجه حاکی از آن است که دعبل با تلفیق زبان عاطفی و حماسی و پیوند آن با اندیشه های دینی و با استناد به احادیث و قرآن و تکیه بر اصل ولایت، تولّی راستین خود را نسبت به اهل بیت^(ع) در اشعار پویا و زیبایش به نمایش گذاشته است. او توانسته تبرّای قلبی خود را که از تولّای اهل بیت^(ع) سرچشمه می گیرد، با هجویات گزنده و اثرگذار خود درباره عباسیان و دشمنان علویان بیان کند. دعبل در اشعار خود، ضمن بیان تولّی و تبرّای قلبی، با مدح و رثای اهل بیت^(ع) و فضایل ایشان و از سوی دیگر با نکوهش خصلت های دشمنان آن ها، به دو تکلیف امر به معروف و نهی از منکر عمل نموده است که این خود منجر به اصلاح جامعه اسلامی می شود.

واژه های کلیدی: شعر شیعی، دعبل خزاعی، تولّی، تبرّی.

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران. Zolfaghari.kobra50@gmail.com

۱. مقدمه

در دوره حکومت اموی و عباسی که مردم و اهل بیت^(ع) از ظلم و ستم خلفای حاکم رنج می بردند و اوضاع سخت و شدیدی بر اهل بیت پیامبر^(ص) حاکم بود، مبارزات شدیدی درگرفت که ماحصل آن شهادت و شکنجه اهل بیت^(ع) و دوست داران آن ها بود. در این میان، شیعه که شاهد زور و ستم درباریان بودند، به تنها پناهگاه واقعی شان، اهل بیت^(ع)، متوسل شدند؛ در حالی که دل های رنج دیده شیعیان همگی مالا مال از عشق به ولایت بود.

در عرصه شعر و ادب که بیشتر اغراض شعری، مدح، رثا، وصف، هجو، زهد و حکمت و غزل بود، شاعران متعهد شیعی متأثر از شعارهای اهل بیت^(ع)، امر به معروف و نهی از منکر، آزادی، ایثار و فداکاری، پایداری، حق طلبی و دفاع از مظلوم، به انعکاس این ارزش ها در آفریده های شعری خود پرداختند و دفاع از حریم ولایت و مقدسات اسلامی، همراه با عاطفه تولی و تبری، به شعر شاعران بزرگ شیعی مانند سید حمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، منصور نمری، دیک الجن و ابن رومی راه یافت. در حقیقت این شاعران در دوره ای آمدند که فرصت های آزادی کلام برای آن ها مهیا شد و توانستند عشق به اهل بیت^(ع) را با عاطفه ای شعله ور و بیانی دقیق و سبکی استوار بیان کنند (سیاحی، ۱۳۸۲: ۴۱).

این شاعران که غالباً دارای سبکی انفعالی بودند، اگر به دشمنان حمله می کردند دارای سبکی قوی و پرجوش می شدند. اگر مسئله محاجه و استدلال به استحقاق شیعه در خلافت یا تبشیر به رجعت امام غایب پیش می آمد، از سبکی نرم و متین استفاده می کردند؛ ولی اگر از مصائب، رنج ها و حقوق از دست رفته شیعه آواز سخن

سرمی دادند، روشی غمناک و آکنده از حزن و اندوه را در پیش می‌گرفتند. در مدح ائمه اطهار^(ع) نیز از سبکی ساده ولی پربار استفاده می‌کردند (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۴). دعبل خزاعی نیز از شاعران و اصحاب امام رضا^(ع) است که عمری را به دفاع از حقانیت مکتب اهل بیت^(ع) پرداخت. در این پژوهش، بعد از تعاریفی از مفاهیم تولّی و تبرّی، به جلوه‌های این دو امر که هر دو از فروع دین هستند، در اشعار این شاعر متعهد پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه شعر شاعران شیعه در دوره اموی و عباسی انجام شده است. از جمله آن‌ها «بررسی مدائح شیعی در دوره عباسی با ملاحظه شرایط سیاسی و مذهبی» (دودمان کوشکی، ۱۳۸۶) و مقاله «تجلی عاشورا و انقلاب حسینی در شعر شیعه» که به بررسی تطبیقی شعر حماسی آیینی عاشورایی در گستره عربی و فارسی پرداخته است (سیدی و استادی، ۱۳۸۸). همچنین درباره دعبل خزاعی نیز مقالاتی نگاشته شده که بیشتر زندگی و التزام در شعر او و بررسی تطبیقی قصائد دعبل با دیگر شعرا بررسی شده که از جمله آن‌ها، مقاله «بررسی تطبیقی قصیده تائیه دعبل خزاعی و طلائع بن رزیک در مدح اهل بیت^(ع)» (مسبوق و دریادل، ۱۳۹۱) است؛ اما با توجه به اینکه هنوز درباره تجلی دو امر والای تولّی و تبرّی در سراسر دیوان دعبل خزاعی تحقیق جامعی صورت نگرفته است، این مقاله سعی بر آن دارد که ضمن تعاریفی از تولّی و تبرّی و لزوم همراهی این دو امر که از فروع دین هستند، به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تولّی و تبرّی در اشعار این شاعر بزرگ شیعی بپردازد.

۳. تعاریف

۳-۱. تولی و تبری

«تولی و تبری» دو اصطلاح قرآنی است که از دیدگاه شیعه از جمله فروع دین و از واجبات اسلام شمرده می‌شوند. این دو واژه، به ترتیب، به معنای دوستی با دوستان خدا و نزدیکی به اهل حق، و دشمنی با دشمنان خدا و دوری از اهل باطل است.

۳-۱-۱. معنای لغوی تولی

واژه تولی که در کتب لغت برای آن چندین معنا درج شده است، از ریشه «وَلَّی» به معنای وقوع چیزی بعد از چیز دیگر همراه با رابطه‌ای بین آن دو می‌باشد و از مصادیق ولایت که از این ریشه می‌آید، قُرب، دوستی، یاری و پیروی است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۲۵/۱۳). در کتب دیگری مانند المفردات فی غریب القرآن ذیل ماده «ولی» می‌خوانیم: «الولاء والتوالی أن یحصل شیئان فصاعداً حصولاً لیس بینهما مالیس منهما و یستعار ذلک للقرب ...» (الراغب الاصفهانی، ۱۳۷۳: ۵۳۳). بدین معنی که توالی، آمدن دو چیز پشت سر هم است که غیر از آن دو مابین آن‌ها فاصله نمی‌اندازد و این واژه برای نزدیکی به عاریه گرفته می‌شود.

در مجمع‌البحرین نیز دو معنا برای این لغت آورده شده است: روی گرداندن، پیروی و اتباع و ذیل ماده «ولی» برای واژه ولایت نیز دو معنا ذکر شده است: نصرت و یاری و محبت و معنای دیگر، بر عهده گرفتن امارت است (طریحی، ۱۳۹۵: ق: ۴۵۵).

۳-۱-۲. معنای لغوی تبری

واژه «تبری» از ریشه «بَرَّأ» می‌باشد که بیشتر به معنای دوری جستن از عیب و نقص است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۶/۱). در آیات قرآن نیز این واژه بدین معنی پرکاربرد است:

«إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا» (بقره/۱۶۶). در این آیه، تَبَرَّأَ به معنای دوری گزیدن به کار رفته است.

۳-۲. تَوَلَّى وَتَبَرَّى از منظر روایات

آنچه در فرهنگ اهل بیت^(ع) و سیره عملی آنان در روایات وارد شده است و عبارات فراوانی که در کتب ادعیه و زیارات از ایشان نقل شده، خود گواهی بر اهمیت و جایگاه والای تبرّی و تَوَلَّى در مکتب تشیع و اسلام راستین است. در روایات اهل بیت^(ع) بر این دو اصل تأکید بسیاری شده است و حب و بغض که تعبیر دیگری از تَوَلَّى و تَبَرَّى بوده، معیار دینداری شمرده شده است. از امام صادق^(ع) می‌پرسند که آیا حب و بغض جزء ایمان است؟ حضرت می‌فرماید: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ» (الکلینی، ۱۳۸۸: ۱۲۵/۲). همچنین علی بن موسی الرضا^(ع) فرمودند: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا» کمال دین ولایت ماست و برائت از دشمنان ما (مجلسی، ۱۳۸۵: ۵۸/۲۷).

در حدیث دیگری از امام صادق^(ع) می‌خوانیم که خطاب به یکی از یارانش به نام جابر فرمود: «إِذَا ارْتَدَّتْ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَفِيكَ خَيْرٌ، وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ؛ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ، وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» «هرگاه بخواهی بدانی در تو خیر و نیکی وجود دارد یا نه؟ نگاهی به قلبت کن! اگر اهل اطاعت الهی را دوست می‌دارد و اهل معصیت را دشمن می‌شمرد، تو انسان خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل اطاعت الهی را دشمن می‌دارد و اهل معصیتش را دوست می‌دارد، نیکی در تو نیست و خدا تو را دشمن می‌دارد و انسان با کسی است که او را دوست می‌دارد» (الکلینی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

۳-۳. لزوم همراهی تولی و تبری

اگر تبری از دشمنان خدا وجود نداشته باشد، مرزهای دوستی و دشمنی به هم می‌ریزد، حق و باطل در هم می‌آمیزد و یک پلورالیسم دینی^(۱) پدید می‌آید. اگر باطل منفور نباشد، اگر ظالم مطرود نگردد و گمراهی نکوهیده نشود و بزهکاران مورد عداوت قرار نگیرند، تباهی نهادینه می‌شود، فساد مقبول می‌گردد و تبهکاران بی‌پروا می‌شوند. برائت یعنی حق و دیگر هیچ؛ برائت یعنی دشمنی با دشمنان خدا (عرفان، ۱۳۸۴: ۴).

در این باره، آیات و روایات فراوانی وارد شده است؛ همچون سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «جامعه‌ای نخواهی یافت که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد و با دشمنان خدا و رسول، دوستی کند. بی‌تردید چنین کسانی تبری قلبی ندارند» (مجادله/۲۲). به امام صادق^(ع) عرض شد که شخصی شما را دوست دارد؛ اما در برائت از دشمن شما ضعیف است. در ادامه حضرت فرمودند: «هیئات کَذَّبَ مَنْ ادَّعى مُحَبَّتَنَا و لَمْ یَتَبَرَّءَ مِنْ عَدُوِّنَا؛ هرگز چنین نیست. دروغ می‌گوید هر کس که ادعا می‌کند دوست ماست، ولی از دشمن ما بی‌زاری نجوید» (مجلسی، ۱۳۸۵: ۵۸/۲۷).

۴. شناخت نامه دعبل خزاعی

دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی کوفی، شاعر، ادیب و عالم شیعی که مدیحه‌سرا و ذاکر فضایل اهل بیت^(ع) بود، در سال ۱۴۸ ه.ق. در کوفه متولد شد. نام اصلی او، محمد بن علی خزاعی است که ابوعلی یا ابوجعفر هم به او می‌گفتند. وی شاعر مشهور شیعه و در رده اول شاعران عرب بود. پدرش رزین خزاعی و جد اعلای او عبدالله بن بدیل، صحابی و سفیر پیغمبر اسلام و از اصحاب علی بن ابی طالب بود که به همراه قبیله خزاعه در صفین، با معاویه جنگید و با سه

برادرش در این جنگ به شهادت رسید. دعبل در شعر، شاگردی مسلم بن ولید را کرد و با صععلیک همنشین شد. سپس رو به سوی بغداد کرد و در آنجا با تشویق بر شعر، از جوایز رشید خلیفه عباسی بهره‌مند شد. او بعد از مرگ رشید نزد هیچ کدام از خلفای عباسی نرفت، بلکه به دشمنی و هجو آن‌ها پرداخت؛ چراکه او علوی بود و امامت علویان را می‌خواست (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۷۳۷).

دعبل چهار کتاب تألیف کرده است: الواحد فی مثالب العرب و مناقبها که سیاست بنی‌امیه را نکوهش کرده است؛ طبقات الشعرا که از مهم‌ترین منابع ادبی و شامل زندگی شاعران قبل از دعبل بوده؛ وصایاء الملوك و دیوان شعر که شامل ده‌هزار بیت شعر از دعبل است (دعبل، مقدمه دیوان، ۱۹۹۷: ۷).

اغلب اغراض شعری او در مدح و رثا و هجو بوده که مدحیاتش بیشتر در آل بیت علویان و پیراز عاطفه صادق و سوز و گداز است. مشهورترین مدح او قصیده تائیه بوده که در معجم الادب آمده است. بیشتر هجویات این شاعر هم درباره خلفای عباسی از جمله رشید، مأمون، امین، معتصم، واثق و متوکل است. او در سال ۲۴۶ ه.ق. به دلیل گستاخی و بزدلی زبانش به قتل رسید (الفاخوری، همان: ۷۳۹). درباره مرگ دعبل آورده‌اند که او مالک بن طوق را به اشعاری هجو کرد و چون هجویه‌اش به مالک رسید، وی را طلبید. شاعر به بصره گریخت و بعد از آزادی از دست اسحاق بن عباس، فرماندار بصره، به اهواز گریخت. مالک بن طوق مردی کاردان و زیرک را برگماشت و به وی دستور داد که به هر نحوی خواهد، شاعر را ناآگاهانه بکشد. او ده‌هزار درهم نیز برای این کار جایزه تعیین کرد. آن مرد پیوسته در جست‌وجوی دعبل بود تا شاعر را در روستایی از نواحی سوس^۱ پیدا کرد و وی را در یکی از اوقات بعد از نماز عشا به چنگ

۱. منظور از سوس، شهر شوش واقع در اهواز ایران است.

آورد و با چوب دستی که دمی زهرا گین داشت، به پشت پایش زد و فردای آن روز دعبل مرد و در همان قریه به خاک سپرده شد. گفته‌اند که وی را به «سوس» بردند و در آنجا به خاک سپردند (دعبل، همان: ۲۹-۳۰).

۱-۴. دعبل شاعر متعهد

دعبل به عنوان شاعر متعهد اهل بیت^(ع) با ائمه اطهار زمان خویش به عنوان راهبران الهی و حقیقی امت، ارتباط داشت و از سخن، رفتار و موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی آنان الهام می‌گرفت؛ اشعار و احوال وی این مطلب را تأیید می‌کند. دعبل نه تنها شاعر اهل بیت^(ع)، بلکه راوی حدیث ایشان بوده و از گروه شاعران محدث به شمار می‌آید. حب و بغض شاعر به شعر او غنا می‌بخشد و تأثیر و ارزش مضاعف به آن می‌دهد و از نظر عاطفی به کمال نزدیک‌تر می‌کند. حب و بغض، مهر و قهر و عشق و خشم از ویژگی‌های برجسته شعر شاعران متعهد و ملتزم است. یکی از محققان شعر دعبل ضمن مقاله‌ای درباره التزام این شاعر در هجو می‌نویسد:

«سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا دعبل تشیع همراه با سختی و مواجهه همیشگی با مرگ را بر پاداش‌های خلفا و جایگاهش در دربار ترجیح داد؟ و چرا با وجود ولایت به اهل بیت^(ع)، همزمان خلیفه را هم مدح نمی‌کرد تا اینکه از جوایز او بهره ببرد؟ در پاسخ می‌توان گفت که دعبل موضعی سیاسی و مخالف با خلفا داشت و این بدین معنی است که او شاعری ملتزم به ولایت خویش است و هیچ مال و پاداشی بر این التزام تأثیر نمی‌گذارد» (زراقت، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

در حقیقت، التزام به این معناست که فرد همه قوا و اندیشه و نشاط خود را در خدمت یک مسئله قرار دهد و از آن دفاع کند (سیاحی، ۱۳۸۲: ۲۶). دعبل خزاعی نیز تمام عمر شاعری خود را در دفاع از آرمان‌های تشیع همراه با التزام به این مکتب گذراند.

۵. عاطفه تولّی و تبرّی در شعر دعبل

یکی از ارکان مهم در ادبیات، عاطفه است؛ عاطفه‌ای که از آن احساس ولاء، دوستی، شوق، عشق و تسلیم سرچشمه می‌گیرد. «در اشعار شیعه که محور اصلی آن خاندان پیامبر^(ص) است، عطوفت به اهل بیت^(ع) جایگزین گریه بر اطلال شده و عاطفه حب و بغض امتزاجی توأمان یافته و اهداف شاعران در طیفی گسترده و ژرف قرار گرفته است. این نوع شعر در خدمت افکار شاعران قرار گرفته و از جوشش درونی و صدق عاطفه برخاسته است که الفاظ و معانی آن سلیس و روان بوده و با غرابت و تعقید بیگانه است» (دودمانی کوشکی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). در دوره عباسی که میان خلفای عباسی و علویان نزاع و دشمنی بود، ترفندهای عباسیان و ظلم و ستم آن‌ها در جایگزین نمودن خود به عنوان مصادیق واژه‌هایی چون اهل بیت^(ع) و وصی امیرالمؤمنین، عاطفه حب و بغض شاعران شیعه را برانگیخت که این امر موجب تبلور عینی عاطفه ولاء و برائت در مدایح ایشان شد (همان: ۱۵۴).

دعبل خزاعی نیز در شعرش هم‌زمان با مدح آل محمد به هجو غاصبان حق آنان می‌پرداخت و در دفاع از ولایت آل علی، به مذمت و افشای ماهیت چرکین خلفای غاصب و معاصر خود دست می‌زد و هیچ باکی از آنان نداشت. ویژگی تولّی و تبرّی در شعر و زندگی دعبل خزاعی، بیشتر از دیگر شاعران شیعه متجلّی شده است. دعبل عاشق محمد و آل محمد و دشمن دشمنان محمد و آل محمد بود. او به امام علی و خاندان پاکش عشق می‌ورزید و از غاصبان خلافت و پیروان گمراه آنان متنقّر بود. او در بیتی از قصیده تائیه (مدارس آیات) خطاب به خاندان پاک پیامبر می‌گوید:

أَحِبُّ قِصَى الرَّحِمِ مِنْ أَجْلِ

حُبِّكُمْ وَأَهْجُرُ فِیْكُمْ أَسْرَتِی وَبَنَاتِی!

(دعبل، ۱۹۹۷: ۶۳)

«ناآشنایان و دورترین خویشانم را اگر از عاشقان و دلدادگان شما باشند، دوست می‌دارم و خاندان و دخترانم را اگر گوهر محبت و ولایت شما را در گنجینه دل نداشته باشند، از خویش می‌رانم!»

۱-۵. جلوه‌های تولی در شعر دعبل

شعرای شیعه که به بیان و نشر و اشاعه فضایل امامان^(ع) همت گمارده بودند، زندگی توأم با سختی و فشار و هراس داشتند. آن‌ها تولی و تبری را در قالب اشعارشان بیان می‌کردند و همواره مورد تأیید ائمه^(ع) بودند. پیشوای ششم حضرت امام صادق^(ع) فرموده است: «هر کس درباره‌ی ما یک بیت شعر بسراید، خداوند به پاداش آن، خانه‌ای در بهشت برایش می‌سازد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۶۷/۱۰ و مجلسی، ۱۳۸۵: ۲۹۱/۷۶). تولی بیشتر در قالب مدایح شاعران جلوه می‌یابد:

«اما این مدائح که در ستایش و مدح امامان شیعه و اولیای دین و عترت پیامبر^(ص) سروده می‌شد، صرفاً مداحی و تملق و ثناگویی نبود؛ چراکه این‌گونه مدح‌های تملق‌آمیز، معمولاً برای خودشیرینی و کسب زر و سیم و رسیدن به دنیا و دینار بود و نه شاعران شیعه، اهل این کار بودند، نه چنین سروده‌هایی مورد حمایت ائمه^(ع) بود. انگیزه و هدف و محتوای آن اشعار، با آن‌چه در دربارهای سلاطین و خلفا و امیران، مرسوم و متداول بود، فرق می‌کرد» (محمودزاده، ۱۳۸۷: ۱۲).

دعبل خزاعی نیز یکی از این شاعران والامقام و بلندپایه است که سروده‌هایش، آوازه و شهرت و نفوذ خاصی داشت و مورد تکریم ثامن الائمه^(ع) بود. دعبل در دفاع از اهل بیت پیامبر^(ص) تلاش بسیار کرد و توانست مبانی عقیدتی و اصول مذهب تشیع را در قالب شعر بیان کند؛ شعری که سرشار از احساس و عاطفه و تأثیرگذاری است.

این شاعر وجود مقدس امام موسی بن جعفر^(ع)، امام رضا^(ع) و امام جواد^(ع) را درک کرد و به خدمت ایشان رسید. زندگی اش در زمان امام حسن عسگری^(ع) ادامه داشت.

قصیده معروف «مدارُش آیات...» او که در سوگ شهدای آل محمد^(ع) و به خون خفتگان دشت کربلا و بیان فضائل اهل بیت^(ع) بوده، یکی از بهترین و زیباترین شعرهای اوست. همچنین در دیگر مسائل، به خصوص در مرثیه اباعبدالله^(ع) و ستایش ائمه^(ع)، شعرهای فراوانی دارد. دعبل با درون مایه های نوین شعر شیعی چون ولایت، امامت، غدیر، انتظار، عدالت و ارزش های انسانی توانسته است عشق و تولّی راستین خود را در قالب کلماتی پر شور و عاطفه به شعر بکشد. در ادامه به جلوه های این تولّی راستین در شعر دعبل پرداخته می شود.

۱-۱-۵. ولایت

دعبل که از روایان حدیث هم بود، در بسیاری از موارد برای بیان و اثبات وصایت و ولایت امیرالمؤمنین به احادیث پیامبر^(ص) که بروصایت ایشان دلالت دارد، استشهد می کند:

کهارونَ من موسی علی رغمٍ معشیرٍ
سفالٍ لئامٍ شُقِّقِ البشراتِ
فقال: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ
فهذا لَهُ مَوْلَى بُعِيدَ وَفَاتَى

(دعبل، ۱۹۹۷: ۶۷)

«او به منزله هارون برای موسی است، برخلاف (آنچه) گروهی از مردم فرومایه و پست با پوست های شکاف خورده (می پندارند). پس گفت: هان، هر کس از شما که من مولای او بودم، پس این (علی) بعد از مرگ من، مولای اوست.»

بیت اول به «حدیث منزلت» اشاره می‌کند که در آن پیامبر^(ص) در شأن امیرالمؤمنین علی^(ع) فرموده است: «أنت أخی و وارثی و أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا إنه لا نبی بعدی» (شیبانی، ۱۴۱۵ق: ۹۸/۱ - ۱۱۸ و ۱۱۹). بیت دوم به «حدیث غدیرخم» اشاره می‌کند که پیامبر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ...» (شیبانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۱/۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۹/۲).

او در بخش‌های متعددی از قصایدش به ولایت علی^(ع) اشاره کرده است:

نَطَقَ الْقُرْآنُ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ
و وَلَايَةِ لَعَلِ يَهُمُّ لَمْ تُجَحِّدِ
بِوَلَايَةِ الْمُخْتَارِ مَنْ خَيْرُ الْوَرَى
بَعْدَ النَّبِيِّ الصَّادِقِ الْمُتَوَدِّدِ

(همان: ۸۶)

«قرآن به برتری خاندان پیغمبر و ولایت غیر قابل انکار علی، ناطق است. به ولایت پس از پیغمبر، آن برگزیده نیک‌مرد و راستگوی دوستدار، ناطق است.» و در جای دیگر در ثنای علی^(ع) به وصایت او اشاره می‌کند:

أَلَا يَا حَبَّذَا تَرَبُّ بْنُ جَدِّ
و قَبْرِ ضَمِّ أَوْصَالِ الْوَصِيِّ
وَصِيَّ مُحَمَّدٍ بِأَبِي و أُمِّي
و أَكْرَمَ مَنْ مَشَى بَعْدَ النَّبِيِّ

(همان: ۱۸۶)

«هان، چه نیکو خاکی است در نجد و قبری که پیکر جانشین محمد را دربرگرفته،

جانشین محمد - پدر و مادرم فدای تو باد - و گرامی ترین فرد بعد از وی بر روی زمین.»

او در مدح این امام همام، چنین می سراید:

سَقِيًّا لِبَيْعَةِ أَحْمَدٍ وَ وَصِيَّهِ

أَعْنَى الْإِمَامِ وَلَنَا الْمَحْسُودَا

أَعْنَى الَّذِي نَصَرَ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا

قَبْلَ الْبَرِيَّةِ نَاشِئًا وَ وَلِيدَا

(همان: ۹۷)

«زهی بیعت احمد و جانشین او، یعنی سرور ما و امامی که محسود دشمن بود، یعنی آن که به روزگار کودکی و سراغاز جوانی، پیش از دیگران پیغمبر را یاری کرد.»

۵-۲. شفاعت

شفاعت به معنای وساطت و درخواست عفو برای کسی است (قیّم، ۱۳۸۷: ۶۳۲). در اسلام شفیعان در روز قیامت فراوانند؛ از جمله انبیای الهی، علما، شهدا، ملائکه، مؤمنین، اعمال صالح، ائمه و قرآن. در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم نیز ضمن آیه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (المذثر/۴۸) آمده است که شفاعت تحقق نمی یابد مگر از سوی خداوند تعالی بدون واسطه یا به واسطه اولیای او (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۹۹/۶). رسول اکرم (ص) در این باره می فرماید: «لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ آخَرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ وَقْتِهَا» کسی که نماز را از وقتش تأخیر بیندازد (فردای قیامت) به شفاعت من نخواهد رسید (مجلسی، ۱۳۸۵: ۲۰/۸۳). دعبل با توجه به رابطه قلبی و روحی با ائمه (ع) و عاطفه عشق و دوستی ای که به آنها دارد، در اشعارش از ایشان طلب شفاعت می کند:

فَيَا عَيْنُ بَكِيهِمْ وَجُودِي بِعَبْرَةٍ
وَقَدْ آنَ لِلتَّسْكَابِ وَالْهَمَلَاتِ
لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَأَيَّامَ سَعِيهَا
وَإِنِّي لِأَرْجُو مِنْ بَعْدِ وَفَاتِي

(دعبل، ۱۹۹۷: ۶۳)

«ای چشم من، در غم آن عزیزان بی دریغ و سخاوتمندانه گریه کن. اکنون هنگام آن رسیده است که سیلاب وار پیوسته سرشک بیاری. همواره در دنیا و در احاطه روزهای سخت و دشوار آن، از دشمنان اهل بیت^(ع) بیمناک بوده‌ام و اینک امید آن دارم تا پس از مرگ خود (در سایه شفاعت ایشان) آرامش و امنیت را دریابم.» او در ابیات فوق بارش همیشگی اشک را از چشمان خود می‌خواهد و امید آن دارد که پس از پشت سر گذاشتن دوران طولانی ترس و سختی، شفاعت اهل بیت^(ع) نصیب او گردد.

شاعر در ابیاتی، شفاعت همه آل پیامبر را در قیامت می‌طلبد:

شَفِيعِي فِي الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّي
مُحَمَّدٌ وَالْوَصِيُّ مَعَ الْبَتُولِ
وَ سِبْطَا أَحْمَدٍ وَ بَنُو بَنِيهِ
أُولَئِكَ سَادَتِي أَلُ الرُّسُولِ

(همان: ۱۵۲)

«شفیع من در قیامت نزد پروردگارم، محمد و جانشین او (علی^(ع)) همراه با بتول (فاطمه^(س)) است و دو نوه پیامبر و فرزندان فرزندان، آن سروران من، آل رسول هستند.» شاعر در ابیات فوق، رسول اکرم، علی^(ع)، فاطمه^(س)، امام حسین، امام حسن^(ع) و همه فرزندان ایشان و بعد از آنان را شفیعان روز قیامت نزد پروردگار می‌داند.

۵-۱-۳. مهدویت

قصیده «مدارس آیات» از قصائد مشهور دعبل خزاعی بوده که شاعر در آن به مدح امام رضا^(ع) پرداخته است. شاعر در این تائیه که زیباترین و طولانی‌ترین قصیده اوست، با کاربرد واژگان اعتقادی درباره مفهوم انتظار چنین می‌سراید:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ
تَقَطَّعَ نَفْسِي إِثْرَهُمْ حَسَرَاتِ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مُحَالَةَ خَارِجٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يَمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
وَيَجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

(همان: ۶۴)

«اگر امیدوار آن کس نبودم که امروز یا فردا خواهد آمد (بندبند) جانم از حسرت‌هایی که در فقدان ایشان ابراز می‌داشتم، از هم می‌گسست. امیدوارم به خروج امامی که حتماً واقع می‌شود و او بر اسم خدا و به برکات وی قیام می‌کند و هر حق و باطلی را در میان ما تمییز می‌دهد و آشکار می‌کند و مردم را بر نعمت‌ها و عقوبت‌ها جزا می‌دهد.» دعبل این ابیات را در حضور امام رضا^(ع) سرود و آن امام به شدت گریست و سپس فرمودند:

«دعبل نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ بِلِسَانِكَ. أَتَعْرِفُ مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟ أَيْ دَعْبِلُ رُوحِ الْقُدُسِ بِأُزْبَانِ تَوْ سَخَنَ گُفَت. آيَا مِي دَانِي اَيْنِ اِمَامِ كِيَسْت؟ گُفَت: نَه! فَقَطْ شَنِيدَه اِمَامِ مِي اَز شَمَا خُرُوجِ مِي كُنْد كِه زَمِينِ رَا پَر اَز عَدَلِ وَ دَادِ مِي كُنْد. سِپِسِ فَرَمُودَنَد: هَمَانَا اِمَامِ بَعْدِ

از من فرزندم محمد بن علی الجواد و بعد از او فرزندش علی بن محمد الهادی و بعد از او حسن بن علی العسکری و بعد از او فرزندش حجت قائم است. اوست که در زمان غیبتش به انتظارش هستند و در زمان ظهورش از او اطاعت می‌کنند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده است؛ اما زمان قیام او مانند خبر دادن از وقت قیامت است. همانا پدرم از پدرانیش از رسول خدا^(ص) نقل کرده است: «مَثَلُ او مَثَلُ قِیَامَتٍ است که به سوی شما نمی‌آید مگر به طور ناگهانی».

هنگامی که دعبل در قصیده‌اش از امام زمان^(عج) یاد کرد، امام رضا^(ع) دست خود را بر سر گذاشته و در حالی که ایستاده بودند، تواضع کرده و برای فرج آن حضرت دعا نمودند (امینی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۲).

۴-۱-۵. فضایل اهل بیت^(ع)

دعبل با توجه به آگاهی کامل خود به علوم قرآنی و حدیث، در بسیاری از اشعار خود در مدح ائمه اطهار^(ع) به‌ویژه امام علی^(ع) و فضایل او استشهاد می‌کند. شاعر در ابیات زیر به آیه زکات که در شأن امیرالمؤمنین نازل شده است، اشاره می‌کند:

إِذَا جَاءَ الْمَسْكِينُ حَالُ صَلَاتِهِ
فَامْتَدَّ طَوْعاً بِالذِّرَاعِ وَبِالْيَدِ
فَتَنَاوَلَ الْمَسْكِينُ مِنْهُ خَاتِماً
هِبَةَ الْكَرِيمِ الْأَجُودِ بْنِ الْأَجُودِ
فَاخْتَصَمَهُ الرَّحْمَنُ فِي تَنْزِيلِهِ
مَنْ حَازَ مِثْلَ فَخَارِهِ فَلْيَعْدُدْ

(دعبل، ۱۹۹۷: ۸۶)

«آنگاه که وی نماز می‌گذاشت، نیازمندی دست تمنا دراز کرد و او با بخششی بزرگوارانه که از این بخشنده پسر بخشنده سزاوار بود، خاتمش را به مستمند داد. خدای مهربان، در قرآن خود از وی چنین یاد کرد: و هر کس را چنین افتخاری است، گویند: «دعبل در ابیات فوق به آیه کریمه «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة/۵۵) اشاره کرده است. او همچنین در بیان فضیلت و شجاعت این امام^(ع) چنین می‌سراید:

أَعْنَى الذِّى نَصَرَ النَّبِىَّ مُحَمَّدًا

قَبْلَ الْبَرِيَّةِ نَاشِئًا وَ وَلِيدًا

أَعْنَى الَّذِى كَشَفَ الْكُرُوبَ وَلَمْ يَكُنْ

فِى الْحَرْبِ، عِنْدَ لِقَائِهَا، رَعْدِيدًا...

(دعبل، ۱۹۹۷: ۹۷)

«منظورم آن کسی است که به روزگار کودکی و سرآغاز جوانی، پیش از دیگران پیغمبر را یاری کرد. همان که غم‌ها را زدود و هیچ‌گاه در نبرد نترسید.» شاعر در این ابیات با بیانی حماسی به شجاعت‌های امام علی^(ع) اشاره می‌کند که بدین طریق توانسته است تولّای قلبی خود را نسبت به او با حماسه‌سرایی خویش بیامیزد. او در بیت آخر تنها عیب‌گیرندگان از آن حضرت را حسودان و کینه‌ورزان می‌داند که بی‌شک از دشمنان ایشان و اسلام‌اند.

دعبل را شاعر امام رضا^(ع) می‌گویند. او شاعر هم‌عصر ایشان است و اولین شاعری بوده که در مقام شامخ این امام شعر سروده است. با توجه به دیوان دعبل، این شاعر در ۹ قصیده به مدح و رثای این امام بزرگوار زبان گشوده است. دعبل در آغاز یکی از

قصائدش به بیان فضائلی از امام رضا^(ع) می‌پردازد که این خود دلیلی روشن بر تولّای راستین این شاعر نسبت بدین امام است:

إِمَامٌ هُدًى لِّلَّهِ يَعْمَلُ جَاهِدًا
ذَخَائِرُهُ التَّقْوَى وَنِعَمَ الذَّخَائِرُ
إِمَامٌ سَمَا لِلدِّينِ حَتَّى أَنَارَهُ
وَقَدْ مَحَّ عَنْهُ الرَّسْمُ وَالرَّسْمُ دَائِرُ
عَلِيمٌ بِمَا يَأْتِي، أَبَى، مُوَفَّقُ
مُبَيِّرٌ لِأَهْلِ الْجَوْرِ، لِلْحَقِّ نَاصِرُ

(همان: ۹۹-۱۰۰)

«امامی که مایه هدایت از جانب خداست و (در هدایت) تلاش می‌کند. گنجینه‌های او تقوی بوده و چه خوب ذخایری است. امامی که به دین ارج و منزلت می‌بخشد تا آن را شعله‌ور سازد و ویرانه‌ها را از آن بزدايد و ویرانه‌ها زنگار می‌بندد. به آنچه در پیش است، داناست؛ برتر و فائق بر هر چیز و هلاک‌کننده ستمکاران و یاور حق و حقیقت است.» به طور کلی با بررسی دیوان شعری از دعبل که امروز در دست ماست، ۴۲ قطعه شعری در مدح موجود است که ۲۰ قطعه آن در مدح و ذکر مناقب اهل بیت و ۱۰ قطعه در رثای آن‌ها سروده شده است. شاعر در اغلب این اشعار توانسته است تولّای صادقانه خود را نسبت به اهل بیت^(ع) بیان کند.

۵-۲. جلوه‌های تبّری در شعر دعبل

۵-۲-۱. هجو

تبّری در شعر شاعران بیشتر در قالب هجو نمود می‌یابد. اگرچه اغلب شاعران در هجا به خود اجازه می‌دهند در برابر دریافت صله، گستاخانه پرده‌داری کنند و هر صفت زشتی را بی‌پروا بر زبان آورند؛ اما شاعر شیعی با استمداد از این نوع شعر، سعی در افشای اعمال عباسیان و برداشتن پرده از چهره دروغین و حيله‌گر ایشان می‌نمود و با تصویرگری‌های بی‌بدیل، بی‌عدالتی و فریب‌کاری آنان را به رشته شعر درآورد تا آرمان‌خواهی و مقاومت را در اندیشه و جان مخاطب خویش زنده نگاه دارد (سیدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۹).

تبّری در هجویات شاعران شیعی، از منبع تولّای اهل بیت^(ع) سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین هجای دعبل خزاعی فقط به انگیزه عقیده و مبدأ دوستی با اهل بیت^(ع) بوده است. به طوری که علامه امینی می‌گوید: «آنچه از دعبل خزاعی عیب گرفته شده، هجو اوست. همانا نوع آن هجو و دشنام در مورد کسانی است که دعبل آن‌ها را دشمن اهل بیت و عترت طاهره و غاصبین خلافت آن‌ها می‌داند و به وسیله این هجو به خدا نزدیک می‌شود و ولایت جز با برائت خالص نمی‌شود؛ همچنان که خداوند پیامبرش را از مشرکین بری می‌داند» (امینی، ۱۳۷۴: ۵۲۲).

هجای دعبل، روح برائت از دشمنان خدا و اسلام را به تصویر می‌کشد. او چند تن از خلفای عباسی را هجو گفته و با اشعار گزنده‌اش از آن‌ها و خلافت ایشان تبّری جسته است. به طور مثال شاعر بعد از مرگ معتصم و جانشینی واثق چنین می‌سراید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا صَبْرٌ وَلَا جَلْدٌ

وَلَا عَزَاءٌ إِذَا أَهْلُ الْبَلَاءِ رَقَدُوا

خَلِيفَةُ مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ لَهُ أَحَدٌ
وَ آخِرُ قَامَ لَمْ يَفْرَحْ بِهِ أَحَدٌ
فَمَرَّ هَذَا وَ مَرَّ الشُّؤْمُ يَتْبَعُهُ
وَ قَامَ هَذَا فَقَامَ الْوَيْلُ وَ النَّكَدُ

(دعبل، ۱۹۹۷: ۸۳)

«سپاس خدای را که نه صبر و تحمل و نه عزاداری (وجود دارد) هنگامی که اهل بلا و عذاب به خفتن گاه‌ها می‌روند (می‌میرند). خلیفه‌ای مرد و کسی برای او غمگین نشد و دیگری برخاست و کسی برای او شادمان نشد. پس این رفت و بدیمنی به دنبال او می‌رود و این برخاست، پس بلا و رنج و مصیبت آمد.» دعبل در ابیات فوق بی تفاوتی خود را نسبت به مرگ خلفا و جانشینی آن‌ها ابراز می‌کند؛ چراکه حکومت آن‌ها را چیزی جز بدیمنی و مصیبت و بلانمی داند. این شاعر اهل بیت^(ع) در برخی از اشعارش، عاطفه و ولای به اهل بیت^(ع) و برائت از خلفای عباسی را یکجا جمع کرده است. او در رائیه‌ای در وصف آل بیت و ذکر مناقب امام رضا^(ع) چنین دُرُفْشانی می‌کند:

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ: خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ
وَ قَبْرُ شَرِّهِمْ، هَذَا مِنَ الْعَبْرِ!
مَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَلَا
عَلَى الزَّكِيِّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ
هِيَ هَاتِ كُلُّ أَمْرٍ رَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ
لَهُ يَدَاهُ فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ فَذَرْ

(همان: ۱۰۷)

«دو قبر در طوس است: یکی بهترین مردم (امام رضا^(ع)) و دیگری بدترین مردم (هارون الرشید) و این از عبرت‌هاست. آلودگی و نجاست با نزدیکی به فرد پاک و مطهر، سودمند نیست و فرد طاهر از نزدیکی به آلودگی و نجاست زیانی نمی‌بیند. هیئات که هر فردی در گرو آن چیزی است که دستانش برای او به دست آورده. پس آنچه را می‌خواهی، بگیر یا رها کن.» شاعر در ابیات فوق به طور همزمان به مدح و هجو می‌پردازد و با تضمینی که از قرآن کریم در بیت آخر آورده، دست به استدلال زده است^(۳). او معتقد است که قرابت مکانی قبر امام رضا^(ع) و هارون الرشید در طوس، نه تنها سود و زیانی به هم نمی‌رسانند؛ بلکه عبرتی است برای دیگران که هر کس مسئول اعمال خود است. خشم این شاعر شیعی، گاهی محرکی برای برائت وی از دشمنان اهل بیت شده و به هجو آنان می‌پردازد. او در هجو مروان بن ابی حفصه^(۳) چنین می‌گوید:

إِنَّ الْمَذْمَةَ لِلْوَصِيِّ...

هِيَ الْمَذْمَةُ لِلرَّسُولِ

أُمُودَةَ الْقُرْبَى تَحَا

وُلُهَا بِذِمِّ مُسْتَحِيلٍ؟

أَتَذُمُّ أَوْلَادَ النَّبِيِّ..

وَأَنْتَ مَنْ وَلَدِ النَّفُولِ

(همان: ۳-۱۵۲)

«سرزنش جانشین پیامبر، سرزنش خود پیامبر است. آیا دوستی نزدیکان و سرزنش و مذمت محال جمع می‌شوند؟ آیا فرزندان پیامبر را مذمت می‌کنی در حالی که تو خود بی اصل و نسبی؟» می‌توان گفت اغلب هجویات دعبل زاییده روح برائت و خشم ناشی از بیزاری از دشمنان اهل بیت^(۴) است.

۵-۲-۲. لعن و نفرین

انسان علاوه بر تبرّای قلبی باید با زبان از دشمنان خداوند و از دشمنان اولیای او تبرّی جوید. باید بغض آنان را فریاد کرد و دشمنی قلبی را به جلوه گذاشت. باید با شمشیر زبان، ریشه‌های محبویت و مقبولیت آنان را زد؛ البته نه با فحش و رکیک‌گویی و یاوه‌پردازی که دین ما با هرزه‌گویی و هرزه‌گرایی سر ستیز دارد. لعن و نفرین از شیوه‌های پذیرفته‌شدهٔ زبانی برائت است. قرآن کریم نیز بسیاری از افراد را لعن کرده است؛ از جمله کفار (احزاب/۶۴)، منافقان (احزاب/۶۰) و... و بیش از ۴۰ بار واژهٔ لعن و مشتقاتش در آن به کار رفته است. در زیارت عاشورا نیز ۲۲ بار این کلمه آمده است. دعبل با پیروی از فرهنگ اسلامی، گاهی در اشعارش در اظهار تبرّای خود از دشمنان اهل بیت (ع)، به لعن و نفرین آن‌ها تمسک می‌جوید. این ابیات از چکامه‌ای طولانی بوده که وی در رثای سبط شهید سروده است:

جاءوا من الشام المَشُومَة أَهْلُهَا
 بِالشُّومِ يَقْدُمُ جُنْدَهُمِ إِبْلِيسُ
 لَعْنُوا وَ قَدْ لَعْنُوا بِقَتْلِ إِمَامِهِمْ
 تَرَكُوهُ وَ هُوَ مُبَضَّعٌ مَحْمُوسُ
 وَ سَبَّوْا حَزَنِي بَنَاتِ مُحَمَّدٍ
 عَبْرِي حَوَاسِرَ مَا لَهْنُ لُبُوسُ

(دعبل، ۱۹۹۷: ۱۱۸-۱۱۹)

«از شامی آمدند که مردم آن شوم و تیره‌روز بودند و از نگون بختی سپاهشان را ابلیس فرماندهی می‌کرد. ای لعنت بر آن‌ها باد و چنین مردمی که امام خود را می‌کشند و پیکر پاره‌پارهاش را بر خاک رها می‌کنند، ملعون خواهند بود. ای وای من که دختران

گریان پیغمبر را عریان و سر برهنه اسیر کردند.» شاعر در ابیات فوق، قاتلان امام حسین^(ع) را در واقعه عاشورا ملعون می‌داند؛ چراکه آن‌ها با پیروی از شیطان به دشمنی با اهل بیت^(ع) برخاستند. دعبل عاطفه حزن و اندوه خود را نسبت به وقایع عاشورا با زبان نفرین و لعنت به دشمنان این امام و در ادامه ذلت و خواری دشمنان اهل بیت^(ع) را نیز با زبان لعن و نفرین بیان می‌کند.

از ویژگی‌های رثائیات دعبل درباره اهل بیت^(ع)، وحدت عاطفه و جوشش احساس است که رثایش را تبدیل به سرشک‌های ریزانی می‌کند که ناشی از عاطفه حزنی است که از مصائب اهل بیت^(ع) نشئت می‌گیرد. به طور کلی «شعر دعبل زنده و پر خون است؛ زیرا از خاطر مردی انقلابی و سرکش تراویده است» (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۳۷۴). این شاعر شیعی در رثای امام رضا و امام موسی کاظم^(ع) لعن و نفرین همیشگی قاتلان این دو امام را که حاصل عاطفه صادق، تابش وجدان و تبزای قلبی اوست، این‌سان اقرار می‌کند:

فِیَا لَقْتِیْلَیْ عَدْرَةٌ قَدْ سُقِیْتُ
بِهَا السُّمُّ، وَالْمَكْرُ الْخَفِیُّ یَبِیْنُ
سَأَبْکِیْکَما عُمَرِیْ وَ أَلْعَنُ غَادِرًا
وَمَنْ کَانَ أَوْحِی، وَالْحَدِیْثُ شُجُونُ

(همان: ۱۷۹)

«پس ای کشتگانِ نیرنگی که به شما زهر نوشاند، مکر و حيله پنهان (عاقبت) آشکار خواهد شد. تا عمر دارم بر شما می‌گیرم و حيله‌گر و عامل آن را لعن می‌کنم و سخن (در این باره) شاخه‌های فراوانی دارد (حيله‌ای در کار بوده است).» به طور کلی با بررسی دیوان دعبل خزاعی می‌توان گفت از میان ۸۲ قطعه شعری او که در موضوع

هجو است، ۳۳ قطعه آن در هجو خلفای عباسی و افراد وابسته به آن‌هاست که در این اشعار، تبرّای دعبل از دشمنان اهل بیت^(ع) نمود بیشتری یافته است.

۶. نتیجه

(۱) با توجه به بررسی دیوان اشعار دعبل خزاعی از ۱۶۰ قطعه شعری، ۱۲۴ قطعه شامل مدح، هجو و رثاست که موضوع تولّی ۷۰ درصد از مدحیات و رثائیات و موضوع تبرّی ۴۰ درصد از هجویات شاعر را دربرمی‌گیرد. (۲) دعبل شاعر شیعی متعهدی است که توانسته در مدائح شعری‌اش برای اهل بیت^(ع)، با تکیه بر اصل ولایت و بهره‌گیری از احادیث معتبر، به اثبات ولایت علی^(ع) و حقانیت اهل بیت^(ع) صحه گذارد و با طلب شفاعت از این بزرگان و مدح و رثای آنان، دوستی و تولّی راستین خود را به اهل بیت^(ع) ابراز کند. (۳) با توجه به تولّی دعبل به اهل بیت^(ع) و جبهه سیاسی مخالف او با خلفای عباسی، درمی‌یابیم که بیشتر هجوگویی این شاعر درباره دشمنان ائمه اطهار بوده که با به‌کارگیری زبان گزنده و طنزآمیز، لعن و نفرین و اسالیب اثرگذار، تبرّای قلبی خود را نسبت بدان‌ها ابراز داشته است. (۴) دعبل در بسیاری از قصائدش ضمن بیان دوستی و ولّای اهل بیت^(ع)، به فضایل آن‌ها اشاره می‌کند که این خود، انجام امر به معروف است. از سوی دیگر در برائت جستن از دشمنان اسلام و ذم و هجو پادشاهان عباسی، به واجب شرعی خود یعنی نهی از منکر و در نهایت اصلاح جامعه اسلامی عمل نموده است. (۵) دعبل از جمله شاعران شیعی است که توانست در مدائح اهل بیت^(ع) با تولّی خود به آنان، میان زبان عاطفی و حماسی تلفیق و هماهنگی برقرار کند و آن را با درون‌مایه‌های اندیشه‌های دینی پیوند دهد که این خود یک سبک شعری مستقل در میان شاعران شیعی به شمار می‌رود.

۶. پی‌نوشت

- (۱) پلورالیسم کثرت‌انگاری نسبت به دین است.
- (۲) کُلُّ امرئٍ بما کَسَبَ رَهِينٌ. (طور/۲۱)
- (۳) او جانشین مروان بن حکم اموی بود. گفته شده پزشکی یهودی بود که به دست عثمان اسلام آورد (الاعلمی، ۱۹۹۷: ۱۵۲).



منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) الأعلمی، حسین (۱۹۹۷). شرح ضیاء. رک: الخزاعی، دعبل (۱۹۹۷).
- (۳) امینی، علامه عبدالحسین (۱۳۷۴). الغدير. ج ۶. دارالکتب الاسلامیه.
- (۴) الخزاعی، دعبل (۱۹۹۷). دیوان دعبل الخزاعی. شرح ضیاء حسین الأعلمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- (۵) دودمان کوشکی، علی (۱۳۸۶). «بررسی مداخل شیعی در دوره عباسی با ملاحظه شرایط سیاسی و مذهبی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. دوره ۵۸. ش ۱۸۱. صص ۱۴۱-۱۶۲.
- (۶) الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۳۷۳ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق محمد سید کیلانی. کتاب فروشی مرتضوی.
- (۷) زراقت، عبدالمجید (۱۳۷۷). «دعبل بن علی الخزاعی رائد التزام و تجدید فی تاریخ الشعر العربی». المنهاج. ش ۱۰. صص ۲۰۲-۲۵۱.
- (۸) سیاحی، صادق (۱۳۸۲). الأدب الملتزم بحب أهل البيت^(ع). تهران: سمت.
- (۹) سیدی، سید حسن و هوشنگ استادی (۱۳۸۸). «تجلی عاشورا و انقلاب حسینی در شعر شیعه». فصلنامه شیعه شناسی. س ۷. ش ۲۸. صص ۱۵۰-۱۸۲.
- (۱۰) سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۳ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.
- (۱۱) شیبانی، احمد بن حنبل (۱۴۱۵ق). مسند. دار احیاء التراث عربی. ج ۳. بیروت: [بی نام]

- ۱۲) طریحی، الشیخ فخرالدین (۱۳۹۵ق). مجمع البحرین. تحقیق السید احمد الحسینی. ج ۱. الطبعة الثانية. المكتبة المرتضوية.
- ۱۳) عرفان، حسن (۱۳۸۴). «تبری، بهترین عامل حفظ هویت». دیدار آشنا. ش ۵۷. ص ۴.
- ۱۴) الفاخوری، حنا (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۶. تهران: توس.
- ۱۵) الفاخوری، حنا (۱۴۲۷ق). الجامع فی تاریخ الادب العربی. ج ۱. الطبعة الثالثة. نجف: ذوی القربی.
- ۱۶) قیم، عبدالنبی (۱۳۸۷). فرهنگ معاصر عربی- فارسی. ج ۷. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۱۷) الکلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸هـ. ق). الاصول من الکافی. ج ۲. به تصحیح علی اکبر غفاری. الطبعة الثالثة. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۱۸) مجلسی، علامه محمدباقر (۱۳۸۵). بحار الأنوار. قم: نشر فقه.
- ۱۹) محمودزاده، سید احمد (۱۳۸۷). «بهشت، هفت برابر دنیا/ نقش شاعران و مداحان در زنده نگه داشتن نهضت حسینی». خیمه. ش ۳۸ و ۳۹. ص ۱۲.
- ۲۰) مختاری، قاسم (۱۳۸۰). «سبک شعر متعهد شیعی و مقایسه آن با سبک شعری دیگر فرقه‌ها». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ش ۱۵۹-۱۵۸. صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ۲۱) مسبوق سید مهدی واعظم دریادل موحد (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دو قصیده تائیة دعبل خزاعی و طلائع بن رزیک در مدح اهل بیت (ع)». مجله ادب عربی. ۴۰. ش ۳. صص ۲۲۳-۲۴۶.
- ۲۲) مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن. ۱۴ج. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی